

عوامل و ریشه‌های تنبیه‌بدنی کودکان: رویکردها و راهکارها

محمدرضا حسنی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

عیسی عابدینی

مدرس دانشگاه پیام نور تبریز

ابراهیم ابراهیمی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

کمال کوهی

عضو هیأت علمی مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تبریز

چکیده

طرز رفتار بزرگسالان اثر عمیقی بر شخصیت کودکان و عادات کسب شده توسط آنها دارد. تنبیه بدنی به معنای استفاده از نیروی فیزیکی جهت ایجاد درد بدون صدمه، به منظور تربیت «تصحیح یا کنترل رفتار» کودک می‌باشد. تنبیه‌بدنی دارای اثرات مخرب کوتاه‌مدت و بلندمدت بر جسم و روح کودک می‌باشد. به طور کلی، پدر و مادری که مکرر از تنبیه‌بدنی استفاده می‌نمایند، به احتمال زیاد، تجربه افسردگی دارند، از داروهای الکلی و غیرمشروع استفاده می‌نمایند، بین آنها اختلاف و درگیری وجود دارد، تجربه و سابقه آزار جنسی دارند و دارای سبک فرزندپروری استبدادی هستند. همچنین، نرخ بالایی از تنبیه‌بدنی در فضاهای فقراآلود درآمدی و نیز میان والدین جوان گزارش شده است. افزون بر این، کودکانی که تنبیه‌بدنی و خشونت جسمانی شدیدتری را تجربه می‌کنند، گرمی و لطافت کمتری از سوی اعضای خانواده در طول دوره کودکی دریافت داشته‌اند. چنین مسائلی ایجاب می‌کند که مقوله تنبیه‌بدنی و عوامل مؤثر بر آن، به نحو علمی و مدون مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. در این مقاله پس از یک مقدمه، به بررسی پیشینه تجربی تحقیق در زمینه تنبیه‌بدنی و علل و عوامل تجربی مؤثر بر پدیده تنبیه‌بدنی و آزار جسمی - روحی کودک پرداخته می‌شود. بخش دوم مقاله نیز به برخی نظریه‌های تبیین‌کننده مسئله خشونت و تنبیه‌بدنی، از جمله «نظریه کنش متقابل فردی»، «نظریه بوم‌شناسی فردی»، «نظریه فرهنگی اجتماعی»، و «رویکرد ساختاری» اختصاص دارد. بخش پایانی مقاله هم، ضمن یک جمع‌بندی کلی، به ارائه برخی از پیشنهادها و راهکارهای مرتبط با مسئله تحقیق می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تنبیه‌بدنی؛ خشونت؛ آزار جسمی؛ کودک‌آزاری؛ خانواده؛ کودک.

مقدمه

تا حدود قرن نوزدهم، اصولاً کودکان به عنوان گروهی خاص که نیازمند توجه و رسیدگی خاصی هستند مطرح نبودند، هر چند که وجود آنها ضروری بود. به طور معمول یا کودک محسوب می‌شدند که توجهی به آنها نمی‌شد و یا بزرگسال به حساب می‌آمدند و مانند هر بزرگسال دیگری با آنها رفتار می‌شد. در قرن بیستم به دلیل شناخت علمی خانواده و رشد جامعه‌شناسی، خانواده مهم‌ترین مکان آمادگی و ورود کودک به زندگی اجتماعی شناخته شد. با پیشرفت علوم متفاوت در قرن بیستم اهمیت زیادی به کودکان داده شد. در حال حاضر بار دیگر علوم مختلف نگاه خود را در درون خانواده متوجه کودکان کرده‌اند و این نظریه مطرح می‌شود که جامعه‌شناسی و علوم دیگر باید از کودک به عنوان عضو ضعیف خانواده در مقابل فشارهایی که از طرف خانواده و جامعه به او وارد می‌شود، حمایت کند (اعزازی، ۱۳۷۵: ۱۳۷).

در طول تاریخ، بدرفتاری با کودکان همواره در جامعه وجود داشته است. اما، تنها در چند سال اخیر است که توجه جدی به این موضوع مبذول شده و به عنوان یک مسئله در جامعه مطرح گشته است. نظر بر این است که بدرفتاری و آزار کودک در همه قومیت‌ها و فرهنگ‌ها، اعم از مناطق روستایی و مناطق شهری می‌تواند وجود داشته باشد. علل و عوامل بسیاری در ارتباط با غفلت و بدرفتاری با کودکان می‌تواند مطرح باشد. یک مدل محیطی پیرامون بدرفتاری کودکان، چندین عامل مؤثر در پیدایش بدرفتاری را از قبیل عامل والدین و عوامل اجتماعی مطرح می‌سازد (Kumaraswamy, 2005:7).

کودکان خیلی راحت قربانی می‌شوند؛ زیرا آنها از والدین و سرپرست خود استقلال ندارند و نمی‌دانند که چگونه از خود مراقبت کنند، و اغلب از اعمال واقعاً نادرستی که والدین آنها در حق‌شان انجام می‌دهند، ناآگاه‌اند (Cox, 2005: 7). طبق گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی کودک آزاری به یک مشکل عمده جهانی در زمینه بهداشت عمومی تبدیل شده است. اخیراً سازمان بهداشت جهانی تخمین زده است که در حدود ۴۰ میلیون کودک ۴ تا ۵ ساله، در جهان از کودک آزاری و بی‌توجهی رنج می‌برند و نیازمند مراقبت بهداشتی و اجتماعی هستند (صیدی، ۱۳۸۵: ۳۹). طبق آخرین آمار در کشور آمریکا سالیانه ۱۵۰۰-۱۲۰۰ کودک توسط والدین‌شان کشته می‌شوند و ۲ میلیون گزارش مستدل بدرفتاری در سال وجود دارد. این آمار در ایالت انتاریو ۲۱، آلمان ۱۵، انگلیس و هلند ۴۹ کودک در هر هزار نفر بوده است. در ایران انجمن حمایت از حقوق

کودک اعلام کرد در سال ۱۳۸۴ شمسی بیش از ۱۰۰ مورد کودک آزاری که در بعضی موارد منجر به مرگ شده است به این مرکز ارجاع شده است. در مطالعه اندیرویان که با هدف بررسی میزان شیوع سوء رفتار در دانش‌آموزان دوره راهنمایی شهر اهواز انجام شد، ۳۱/۷۸ آزار جسمی، ۴۵/۸ آزار عاطفی و ۳۷/۳ غفلت آموزشی گزارش شده است (میری، ۱۳۸۱: ۴۴). همچنین در مطالعه‌ای که به منظور بررسی میزان شیوع کودک آزاری در دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان‌های تهران انجام شد، نتایج پژوهش نشان داد که میزان شیوع آزار جسمانی ۱۷/۵، بی‌توجهی ۳۶/۴ و آزار عاطفی ۴۹/۴۶ است (ویژه، ۱۳۸۷: ۱۴۶). لذا روشن است که آزار و تنبیه کودکان، پدیده‌ای است که در ایران وجود داشته و توجه جدی را می‌طلبد (مستوفی، ۱۳۷۶: ۱۳). آزار کودکان تنها به برخی مناطق اختصاص ندارد؛ بلکه پدیده‌ای است که در کلیه مناطق و با هر شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امکان بروز دارد و از شیوع بالایی نیز برخوردار است (مدنی، ۱۳۸۳: ۷۸).

تحقیقات در ایران نشان می‌دهد که خانواده‌ها عموماً بر این باورند که استفاده از تنبیه بدنی در تربیت کودکان، برخی اوقات ضروری است. نگرش والدین نسبت به تنبیه‌بدنی، تابعی از ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی است. از آنجا که تحقیقات حکایت از این دارند که نگرش مثبت والدین نسبت به تنبیه‌بدنی، پیش‌بینی‌کننده استفاده آنها از تنبیه بدنی برای فرزندان‌شان هست، بررسی نحوه تأثیرگذاری فرهنگ بر نگرش‌های والدین حائز اهمیت است. روشن است که تحقیر کودکان، ایدئولوژی محافظه‌کارانه، مذهب و قومیت نقش مهمی در تعریف چیستی بدرفتاری با کودک ایفا می‌نماید. برای مثال، در فرهنگ‌هایی همچون جامائیکا، تأدیب و تربیت تند و خشونت‌بار کودکان، هنجار محسوب می‌شود (Oveisi, 2010: 160).

ادبیات علمی موجود مؤید اثرات درازمدت و زیان‌بار تنبیه‌بدنی در کودکان است؛ و لو در حد اعتدال باشد. یافته‌های فراوان حکایت از این دارند که جوانان و کودکانی که مورد تنبیه بدنی قرار می‌گیرند، گرایش فزاینده‌ای به طیف وسیعی از مسائل انضباطی و تربیتی همچون روابط ضعیف فرزندان و والدین، افکار خسارت‌بار، پرخاشگری، رفتارهای ضداجتماعی و جنایت‌های خشن نشان می‌دهند. فارینگتون ضمن مرور مطالعات طولی، به این نتیجه می‌رسد که پرخاشگری والدین و تنبیه تند و خشن، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده جنایات خشن در بین کودکان ۱۰ ساله بوده است (Smith, 2011: 25).

تنبیه بدنی به معنای استفاده از نیروی فیزیکی جهت ایجاد تجربه درد بدون صدمه به منظور تربیت (تصحیح یا کنترل رفتار) کودک می‌باشد (آئین، ۱۳۸۴). معمولاً در تنبیه جسمی از دست یا یک شیء مانند چوب، کمر بند، شلاق و ... برای ضربه زدن به بعضی نقاط بدن کودک مثل دست‌ها یا ساق پا و یا از یک شیء داغ برای سوزاندن کودک استفاده می‌شود. تنبیه بدنی به منظور کنترل، راهنمایی یا تصحیح رفتار کودکان در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد (Gofin, 2004: 65-78). تنبیه بدنی یک نوع کودک‌آزاری و خشونت در خانواده است که موجب نقض حقوق کودک می‌شود و دارای اثرات سوء کوتاه مدت و بلندمدت بر روح و جسم کودک می‌باشد (Wolrich, 1998: 723-728).

پیشینه تجربی

شواهد نشان می‌دهند که به طور کلی، والدینی که مکرر از تنبیه بدنی استفاده می‌نمایند، به احتمال زیاد، تجربه افسردگی دارند، از داروهای الکلی و غیرمشرع استفاده می‌کنند، بین آنها اختلاف و درگیری وجود دارد، تجربه و سابقه آزار جنسی دارند و دارای سبک فرزندپروری استبدادی هستند. همچنین، نرخ بالایی از تنبیه بدنی در فضاهای فقرا و درآمدی و نیز میان والدین جوان گزارش شده است. افزون بر این، کودکانی که تنبیه بدنی و خشونت جسمانی شدیدتری را تجربه می‌کنند، گرمی و صمیمیت کمتری از سوی اعضای خانواده در طول دوره کودکی دریافت داشته‌اند (Leary, 2007: 1). در مطالعه‌ای که صفوی انجام داد، یافته‌ها بر این امر دلالت داشت که ۷۶ درصد بچه‌های قربانی سوء رفتار جسمانی، پسر و ۲۴ درصد دختر بوده‌اند (صفوی، ۱۳۷۴: ۳۶). نوروزی در مطالعه‌ای که بر روی ۱۱۷۵ دختر و ۱۰۶۵ پسر ۱۴ الی ۱۸ سال انجام داد، دریافت که در گروه سنی مورد مطالعه دختران به طور معنی‌داری بیشتر از پسران مورد آزار عاطفی، آزار جنسی و غفلت قرار گرفته‌اند. در این مطالعه میزان شیوع آزار جسمی بین دختران و پسران تفاوت معنی‌داری داشت (نوروزی، ۱۳۷۲: ۵۳). هیبارد و دیگران نیز در مطالعه‌ای که بر روی ۸۲ نوجوان انجام دادند، دریافتند که بیشتر کسانی که آزار جنسی شده بودند، زن بودند، ۸۲ درصد کسانی که آزار بدنی شده بودند مرد و ۹۱ درصد کسانی که بیش از یک نوع آزار را تجربه کرده بودند، مرد بودند. مردها و زنها کم و بیش به نسبت مساوی مورد بی‌توجهی واقع شده بودند (یوسفوند، ۱۳۸۲: ۳۹). سن پدر و مادر یکی دیگر از عوامل مهمی است که با کودک‌آزاری و غفلت رابطه دارد. دیده شده

است که دامنه سنی بیشتر آزارگران وابسته به نمونه در هنگام زایمان و پرورش (بزرگ کردن) کودکان سنین ۲۰ تا ۴۰ سال می‌باشد (Alreshoud, 1996: 43). در مطالعه‌ای که توسط گیل^۱ در سال ۱۹۷۰ انجام گرفت، ۲۰٪ درصد مادران و ۹۰٪ درصد از پدران در این سنین بوده‌اند. با این وجود، بیشتر مرگ و میرهای ناشی از بدرفتاری در خانواده‌های جوان اتفاق می‌افتد (۱۶ الی ۲۰). کمتر از ۱۰ درصد از مادران و کمتر از ۳ درصد پدران سن‌شان کمتر از ۲۰ سال بوده است (Gil, 1979: 96). در مطالعات دیگر گزارش شده است که والدین جوان بیش از والدین بزرگ سال محتمل است با کودکان‌شان بدرفتاری کنند. بر مبنای این یافته‌ها آشکار شد که بین حاملگی‌های نامشروع و زایمان‌های ناخواسته دختران نوجوان با بدرفتاری رابطه وجود دارد: «این مادران، کودکانی فرض می‌شوند که خودشان کودکانی دارند» (Ibid, p 44).

براساس نتایج پژوهش‌های انجام شده، میزان انواع آزار (جسمی، جنسی، عاطفی و غفلت) در خانواده‌هایی با تحصیلات پایین، بیشتر گزارش می‌شود. البته این نتایج لزوماً به این معنا نیست که در خانواده‌های تحصیل کرده کودک‌آزاری اتفاق نمی‌افتد (صیدی، ۱۳۸۵: ۱۴۵). نتایج پژوهشی که در سال ۱۳۸۰ توسط محمدخانی در مدارس راهنمایی پسرانه شهر تهران انجام شد، نشان می‌دهد، دانش‌آموزانی که پدران و مادران آنها تحصیلات پایین‌تری داشته‌اند، گزارشات بیشتری از انواع آزار داده بودند. بر این اساس، میانگین نمره آزار در دانش‌آموزان دارای پدر و مادر با تحصیلات پایین، به طور معناداری بالاتر بود (محمدخانی، ۱۳۸۰: ۳۳). مطالعه‌ای که ارتباط بین بدرفتاری و کودک‌آزاری با شغل والدین را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ غالباً ارتباط معناداری را بین این دو متغیر گزارش کرده‌اند. نتایج تحقیق اسدالهی در شهر تبریز، پیرامون ارتباط شغل پدر با انواع آزار نشان می‌دهد که دانش‌آموزان دارای پدر بیکار یا دارای شغل کارگری و کشاورزی، نسبت به سایر دانش‌آموزان، گزارش بیشتری از آزار و انواع غفلت داشته‌اند. محاسبات آماری نیز ارتباط میان شغل پدر و انواع آزار با کودکان را معنادار نشان می‌دهد (اسدالهی حاجی کرد، ۱۳۷۴).

در تحقیق محمد خانی‌درباره دانش‌آموزان راهنمایی شهر تهران بررسی ارتباط انواع آزار (جسمی، جنسی و عاطفی) و غفلت با وضعیت اقتصادی خانواده نشان داد که با ضعیف‌تر شدن وضعیت اقتصادی خانواده، میزان گزارش دانش‌آموزان از انواع آزار و غفلت به طور معنادار افزایش می‌یابد (محمدخانی، ۱۳۸۰). همچنین، براساس یافته‌های نمونه‌های واقعی گسترده در

خانواده‌های ایالات متحده آمریکا، درآمد ناکافی با استرس اجتماعی همراه است و استرس نیز نتیجتاً به آزار جسمی کودکان منجر می‌شود (Gelles, 1990: 83-87). براون در سال ۱۹۸۴ در مطالعه پیمایشی ۱۱۰ نوجوان دبیرستانی، رابطه بین طبقه اجتماعی و بدرفتاری با کودک را به آزمون کشید. نتایج نشان داد که همبستگی معکوس پایدار اما ضعیف بین طبقه اجتماعی و همه اشکال کودک‌آزاری وجود دارد (Brown, 1980: 259-278). وضعیت مسکن افراد و نوع منزل آنها، ارتباط مستقیم و نزدیک با وضعیت اقتصادی خانواده دارد. در طبقات ضعیف اقتصادی منازل معمولاً استیجاری، کوچک و نامتناسب با تعداد اعضای خانواده است (مدنی، ۱۶۸). باقری یزدی ارتباط نوع منزل مسکونی با فراوانی کودک‌آزاری را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین شیوع آزار جسمانی کودک و نوع منزل مسکونی خانواده ارتباط معنادار آماری وجود دارد، کودکانی که در منازل استیجاری ساکن بودند بیش از کودکانی که در منازل سازمانی و شخصی سکونت داشتند، تحت آزار قرار گرفته بودند (باقری یزدی، ۱۳۷۹: ۵۶).

ارقام رسمی ایالات متحده آمریکا (۱۹۹۶) گویای این مطلب است که کودکان خانواده‌های تک والد احتمالاً دو برابر بیشتر از کودکان خانواده‌های دو والد سوءرفتار را تجربه می‌کنند. کودکانی که در خانواده‌های تک والد مرد زندگی می‌کنند، بیش از آنهایی که تنها با مادر زندگی می‌کنند در خطر آزار جسمی قرار دارند (Corby, 2006: 136). انگلند و همکارانش در سال ۱۹۸۹ دریافتند که یک چهارم از همه کودکانی که بخاطر آزار جسمی در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ در مرکز حفاظت از کودک ثبت نام کرده بودند، در خانواده‌های تک والد زندگی می‌کردند. همچنین تقریباً نیمی از آنهایی که به خاطر غفلت ثبت نام کرده بودند، بیش از نیمی از آنهایی که به خاطر ناکامی در پیشرفت ثبت نام شده بودند و یک سوم آنهایی که به خاطر آزار عاطفی نام‌نویسی کرده بودند، در خانواده‌های تک والد زندگی می‌کردند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۶۵). سکو و دیگران نیز در سال ۱۹۸۵ در اورگون^۲ به بررسی ۸۵۲ بزرگ سال پرداختند و پی بردند که شیوع آزار^۳ در خانواده‌های تک والد دو برابر بیشتر از خانواده‌های دو والد می‌باشد (همان). اعتیاد نیز بر رفتار والدین (هم پدر و هم مادر) نسبت به کودک و نسبت به یکدیگر تأثیر می‌گذارد. ارتباط آشکاری بین اعتیاد پدر و خطر تشدید آزار جسمی و غفلت جسمی وجود دارد. اعتیاد پدر با اعتیاد مادر، خشونت خانگی و سطح بالای آزار و اذیت نوزادان ارتباط دارد. مادرانی که در گذشته سابقه اعتیاد به الکل و مواد دیگر را داشته‌اند، احتمال بیشتری وجود دارد که کودکان و فرزندان

خود را تنبیه کنند. در هر دو والد، مکانیزم‌های دقیقی از طریق اعتیاد به الکل یا مواد مخدر، می‌تواند کودک آزاری جسمی و غفلت را افزایش دهد مانند آستانه پایین تحمل رنجش و آزرده‌گی، ناتوانی جلوگیری از تکانه‌های^۴ پرخاشگری و عصبانیت، ضعف قوه تشخیص شامل فقدان آگاهی از مسئله، و مهارت‌های ضعیف حل مسئله و اولویت دادن تأمین مواد مصرفی بر نیازهای کودکان (Robin, 2007: 6).

نتایج پژوهشی که محمدخانی به منظور مقایسه کیفیت زندگی والدین کودکان آزار دیده و آزار ندیده انجام داد نشان داد که به طور کلی والدین کودکان آزار دیده در مقایسه با گروه آزار ندیده از نظر کیفیت زندگی در سطح پایین‌تری قرار دارند. همچنین او در خرده مقیاس روابط والد - فرزندی نیز به تفاوت آماری معناداری بین دو گروه دست یافت. چرا که در خانواده گروه آزار دیده روابط مختل و ناکارآمد بین والدین و فرزندان، نسبت به گروه آزار ندیده بیشتر بوده است (محمدخانی، ص ۳۶). شبکه حمایت اجتماعی نیز از دیگر عوامل مؤثر بر خشونت و بدرفتاری علیه کودکان و تنبیه‌بدنی است. شبکه حمایت اجتماعی به صمیمیت، دلگرمی و مساعدت از جانب دوستان، خانواده، همسر و همسایه‌ها اشاره دارد (Stacey, 2005: 20-21). اغلب کسانی که کودکان‌شان را آزار می‌دهند یا از آنها غفلت می‌ورزند، به لحاظ اجتماعی منزوی هستند. آنها پیوندهای ضعیفی با خانواده، خویشاوندان و همسایه‌ها، شبکه اجتماعی کوچک، فراوانی نسبتاً بالای تعاملات منفی با آژانس‌های حمایتی و مشارکت پایین در نهادهای اجتماعی دارند. فقدان حمایت‌های اجتماعی در داخل جامعه بر انزوا و استرس که اغلب با والدین آزارگر و غفلت‌کننده ارتباط دارد، تاثیر می‌گذارد (Okeke, 2006: 51).

از سوی دیگر، خانواده‌های شلوغ و پر جمعیت یکی از کانون‌های وقوع بدرفتاری جسمی و تنبیه بدنی محسوب می‌شوند (رشیدی فر، ۱۳۷۶: ۴۲). کودک‌آزاری و بی‌توجهی را در دانش آموزان دبیرستانی شهرستان اهر مورد مطالعه قرار داد. وی در بررسی ارتباط جمعیت با آزار گزارش شده از سوی دانش‌آموزان تعداد جمعیت خواهران و برادران دو گروه آزار دیده و آزار ندیده را با هم مقایسه کرد و به ارتباط معناداری از این لحاظ در دو گروه در هر دو جنس دست یافت. میانگین تعداد خواهران و برادران در گروه دختران آزار نشده ۱/۵ و در گروه آزار شده ۶/۰۹ بود، در پسران میانگین تعداد خواهران و برادران در گروه آزار نشده ۴/۶ و در گروه آزار شده ۵/۶ بود که تفاوت‌ها در هر دو جنس در سطح ۰/۰۱ معنادار بوده است. به عبارت دیگر در هر دو جنس میانگین جمعیت خواهران و برادران در گروه آزار نشده پایین‌تر از گروه آزار شده بوده است (همان).

الگوهای نظری در تبیین تنبیه‌بدنی

از بین همه ابزارهایی که والدین برای تنبیه کودکان به کار می‌گیرند، تنبیه بدنی مهم‌ترین بحث و جدال را بین متخصصان این حوزه موجب شده است. عده‌ای هنوز مدعی‌اند که رفتار انضباطی مستقیماً به نتایج مثبت و یا منفی منجر نمی‌شود، بلکه بستگی به زمینه‌ای دارد که رفتار در آن شکل می‌گیرد. به این ترتیب، برخی استدلال می‌کنند که این مسئله تحت تأثیر انگاره‌های فرهنگی و معنای رفتار، چگونگی درک رفتار از سوی کودک، قومیت، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و نحوه انجام تنبیه در قالب عشق و حمایت عاطفی و یا بالعکس قرار دارد. برخی تحقیقات نشان داده‌اند که تنبیه بدنی می‌تواند در جلوگیری از اختلالات رفتاری در مکان‌های پرخطر و کم‌کنترلی همچون جوامع جرم‌خیز سودمند باشد. بدین‌سان، گروه‌های استدلالت می‌کند که حجم انبوهی از تحقیقات حکایت از این دارد که میانجی‌گری زمینه‌ای اثرگذار بر رابطه تنبیه‌بدنی و پیامدهای منفی در کودک، در مقایسه با تعداد مطالعاتی که نمایانگر تأثیرات منفی تنبیه‌بدنی بر کودک بدون توجه به متن و یا دیگر متغیرهاست، خرد و ناچیز است. استیلی و رانر معتقدند که وجود شواهد روشن دال بر جدال پیرامون مسئله تنبیه‌بدنی، بررسی نقش تنبیه و تربیت والدین بر پیامدهای رو به رشد کودکان را می‌طلبد (Smith, 2001: 25).

به طور معمول بیماری‌های جسمی از تعامل پیچیده بین عوامل ژنتیکی، اثرات محیطی و رفتارهای شخصی پدید می‌آیند. پژوهشگران پزشکی تلاش می‌کنند تا فرآیند بیماری را به منظور رشد امکان‌های جدید برخورد بشناسند. بیماری اجتماعی تنبیه بدنی به مثابه یکی از مصادیق بارز کودک‌آزاری پیچیدگی مشابهی دارد. عوامل ژنتیکی، رشدی، فرهنگی و اجتماعی در بروز آثار خطرناک برای کودکان در محیط خانوادگی با یکدیگر تعامل دارند (Hager, 2007: 2). بیکاری، فقر و سطح درآمد پایین، همچنین پرجمعیت بودن خانواده و عدم توانایی در پاسخ‌گویی به تقاضاهای یکایک آنها و فضای فیزیکی نامناسب منزل مسکونی و محل سکونت موجب انزوای اجتماعی و اعتماد به نفس پایین والدین شده و سبب می‌شود محیط تبدیل به دامی شود که از نظر روانی هیچ راه خروجی از آن وجود ندارد، جز آنکه فرد را به سمت پرخاشگری نسبت به یک قربانی ضعیف که همان کودک است، هدایت کند (دادخواه، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

در اینجا به برخی از نظریه‌های مرتبط با موضوع تنبیه‌بدنی، کودک‌آزاری و بدرفتاری با کودکان اشاره می‌نمائیم.

نظریه کنش متقابل فردی

عنصر کلیدی در نظریه کنش متقابل فردی این است که رفتار کمتر با عوامل درون فردی از قبیل تجربه‌های قبلی و یا یادگیری ارتباط دارد، بلکه رفتار عمدتاً با تعاملات بین فردی مشخص می‌شود. در این دیدگاه، توجه و تاکید عمدتاً بر پویای روابط جاری معطوف است تا وضعیت و یا مشخصات والدین. بنابراین کنش متقابل گرایان، اغلب سهم کودک و همچنین سهم همسر یا شریک را در موقعیت‌های آزار و خشونت مورد توجه قرار می‌دهند (Kadushin, 1981: 256-260). فضای آزار می‌تواند از کمبود مهارت والدین در برخورد با رفتار ناهنجار و قرار گرفتن کودکان به طور مکرر در معرض این کمبودها ناشی شود. از این دیدگاه، ترکیب این عوامل، مهم‌تر از وزن تک‌تک آنها است. بنابراین، کودکی که به شدت گریه می‌کند، در صورتی که والدین او عصبانیت زیادی داشته و طاقت اندکی در مقابل فشار و استرس داشته باشند، بیشتر در معرض خطر خواهد است، در حالیکه یک کودک آرام‌تر و پذیراتر با والدینی با همان مشخصه‌ها، ممکن است در معرض خطر نباشد. از این دیدگاه، کودک می‌تواند به والدین پاداش داده و مهارت‌های آنان را بالا ببرد یا حتی مهارت آنها را کاهش دهد و اعتماد به نفس آنها را پایین آورد. همچنین، پاسخ‌های والدین در یک فرآیند چرخشی روی واکنش‌های کودک تأثیر می‌گذارد (Corby, 2006: 166).

نظریه بوم‌شناسی اجتماعی

از این دیدگاه رفتار بشر، بیش از آنکه متأثر و یا تعیین شده توسط عوامل برون شخصی یا درون شخصی باشد، تحت تأثیر زمینه‌ای است که یک شخص در آن زندگی می‌کند. به خصوص در مورد کودک آزاری، فرض می‌گردد، جایگاه شرایط محیطی برای خانواده‌ها مناسب نیست، وقوع بدرفتاری احتمالاً بالاتر است. در ایالات متحده، گاربارینو (۱۹۸۲ - ۱۹۷۷) به طور خاص در کاوش این نوع روابط بسیار فعال بوده است. وی در مناطق روستایی و هم مناطق شهری دریافت که کودک آزاری گزارش شده رسمی در محله‌هایی که شاخص‌های تنش اجتماعی، تحرک جمعیتی و میزان فقر بالاست، بیشتر است. عامل اصلی به نظر می‌رسد دوری از سیستم‌های حمایتی ممکن باشد. تنبیه خشونت بار فیزیکی و کودک آزاری با انزوای اجتماعی خانواده مانند کاهش تماس با خویشاوندان و کاهش درگیری در شبکه‌های حمایتی ارتباط دارد (Choi, 2003: 18).

این مدل مشتمل بر سه سطح تحلیلی است: ۱) ارتباط بین انسان و محیط؛ ۲) تعاطی و

تعامل نظام‌هایی که انسان در آن رشد می‌نماید؛ ۳) کیفیت محیط. در مدل بوم‌شناختی گفته می‌شود که خشونت و آزار، از ناهمسانی و ناهماهنگی والدین با فرزند خانواده، همسایه‌ها و جامعه نشئت می‌گیرد. خطر آزار و خشونت وقتی بیشتر می‌شود که کارکرد کودکان و والدین به وسیله مشکلات رشدی محدود شود. کودکان مبتلا به ناتوانی‌های یادگیری و معلولیت‌های اجتماعی در معرض خطر آزار فزاینده قرار می‌گیرند. والدینی که تحت فشار زیاد قرار دارند یا آنهایی که دارای مشکلات شخصیتی هستند احتمال کودک‌آزاری بیشتر می‌رود. این شرایط وقتی بدتر می‌شود که تعامل اجتماعی بین همسران و والدین و بچه‌ها موجب افزایش استرس یا بدتر شدن مشکلات شخصی شود و اگر در جامعه‌ای موسسات و سازمان‌هایی برای حمایت از خانواده‌های مشکل‌دار وجود نداشته باشد، خطر باز هم بیشتر می‌شود (صیدی، ص ۱۶۰). به این ترتیب، یک فضای اجتماع محور قوی می‌تواند تأثیر مفیدی - با بالا بردن مشارکت - بر روی اشخاصی که تمایلات فردی انزواگرایانه‌ای دارند، داشته باشد (Garbarino, 1978: 604-616).

نظریه فرهنگی اجتماعی

طبق اظهارات جوردن، تنبیه بدنی به طور گسترده از سوی والدین آمریکائی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مطالعاتی که از نمونه‌های بزرگ ملی در مورد والدین آمریکائی استفاده کرده‌اند، دریافته‌اند که بیشتر آنها بر این باورند که برخی اوقات استفاده از تنبیه بدنی برای کودکان لازم و ضروری است. این باور، در میان والدین سیاه‌پوست و افراد ساکن در منطقه جنوبی ایالات متحده اعم از سیاه‌پوست و سفید پوست با شدت بیشتری به چشم می‌خورد. جالب توجه است که تأیید والدین از تنبیه بدنیاز بالای ۹۴٪ در سال ۱۹۶۸ به زیر ۶۸٪ در سال ۱۹۹۴ تقلیل یافته است. با این وجود باید تصریح کرد که هنوز، اکثریت والدین آمریکائی، بر استفاده از تنبیه بدنیبه منزله یک تکنیک تأدیبی و تربیتی صحه می‌گذارند (Jordan, 2010: 7).

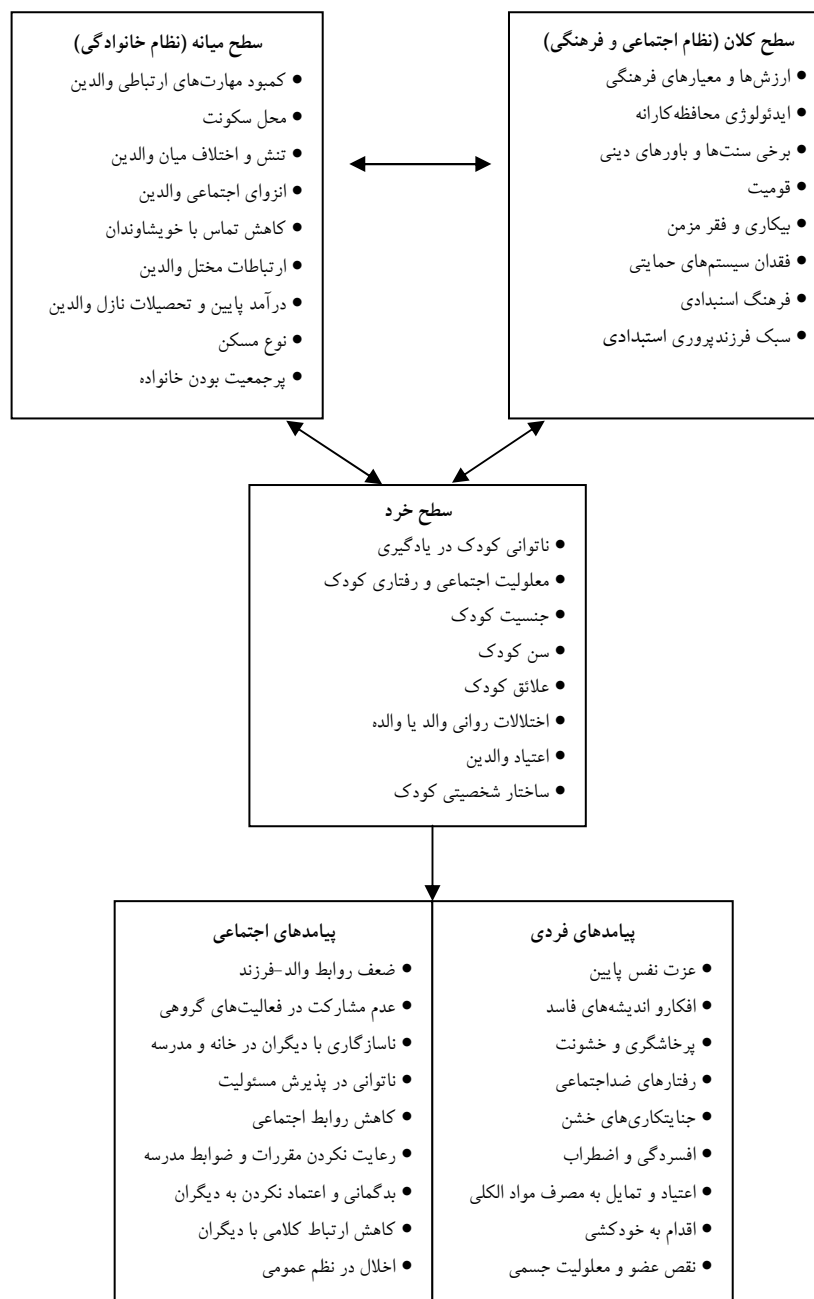
استروس^۵ و گلز^۶ در سال ۱۹۸۶ در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که این نوع خشونت در بین خانواده‌ها یک هنجار^۷ تلقی شده و افراد درون خانواده بیشتر از بیرون خانواده در معرض رفتارهای خشن قرار داشته‌اند. این محققان ضمن تلاش برای تبیین این نسبت بالا، اظهار داشتند که خشونت به لحاظ اجتماعی به طور عام برای حفظ نظم حمایت و تقویت می‌شود و به عنوان شکلی از کنترل کودک از سوی اکثریت مردم ایالات متحده آمریکا تایید می‌شود. این مسئله می‌تواند از

این منظر مورد بحث واقع شود که جامعه‌ای که تنبیه بدنی کودکان را در مدرسه تایید می‌کند و ضرب المثل قدیمی «کنار گذاشتن چوب همانا و لوس شدن بچه همان» را تصدیق می‌کند، صحنه را برای اشکال ناخواسته خشونت که کودک آزاری یکی از آنهاست، آماده می‌سازد. لذا چنین می‌نماید که کودک آزاری نه یک پدیده آسیب‌شناختی مجزا، بلکه طیف همسانی از همان اشکال خشونت تایید شده می‌باشد (Corby, p 172).

رویکرد ساختار اجتماعی

قوت رویکرد ساختار اجتماعی ابراز این مطلب است که کودک آزاری جسمی با فقر رابطه نزدیکی دارد. همچنین این رابطه را ما بخصوص درباره غفلت مشاهده می‌کنیم (Corby, p 174). موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده با استفاده والدین از تنبیه‌بدنی ارتباط دارد. پیندرهاگس (۲۰۰۰) اثبات کرد که والدین متعلق به طبقات پایین، گرایش بیشتری به تأیید و تصویب استفاده از تأدیب تند و خشن نشان می‌دهند؛ زیرا آنها دارای باورهای قوی‌تری در مورد ارزشمندی روح جنگاوری و قساوت بوده و میزان بالایی از استرس را تجربه می‌کنند. همچنین، اثبات شده است که پدران متعلق به پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین، در مقایسه با پدران متعلق به پایگاه اجتماعی اقتصادی بالاتر، از تنبیه بدنی و تنبیه کلامی بیشتری در برخورد با کودکان استفاده می‌نمایند. به علاوه، یافته‌ها نشان می‌دهند والدینی که هم دارای درآمد پایین و هم دارای تحصیلات نازلتری هستند، در مقایسه با والدینی که دارای درآمد بالا و تحصیلات بالاتری هستند، به اشکال سخت‌تر و خشن‌تری از تنبیه بدنی متوسل می‌شوند (Jordan, 2010: 166-167).

در زیر مدل علی عوامل مؤثر بر تنبیه بدنیو بدرفتاری با کودکان ارائه شده است. در این مدل آن دسته از متغیرهای اصلی منظور شده‌اند که طبق مبانی نظری و یافته‌های تجربی، گمان می‌رود بیشترین تأثیر را بر تنبیه بدنی و آزار جسمی (متغیر وابسته) داشته باشند. شکل ۱ الگوی علی تنبیه بدنی و آزار جسمی را به شکل کلی نشان می‌دهد. در این الگو، چهار نوع عوامل و عناصر در سه سطح منظور شده‌اند.



شکل ۱- الگوی علی تنبیه بدنی کودکان

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نوشتار حاضر گویای این مطلب است که پدیده تنبیه‌بدنی و آزار جسمی و خشونت علیه کودکان تحت تأثیر عوامل و منابع متعدد قرار دارد؛ عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. روشن است که ضریب تأثیر هر یک از عوامل مذکور به یک اندازه نبوده و از حیث تقدم و تأخر علی نیز با یکدیگر تفاوت دارند.

در سطح کلان، رفتارها و کردارهای انسان تابع ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی است. والدینی که سبک فرزندپروری آنها استبدادی است، انتظار دارند، فرزندان از آنها، به طور مطلق و بی‌چون‌وچرا اطاعت و تبعیت نمایند. ملاحظه کنید دو گونه اصلی از جوامع را: اولی شامل رفتار مسئولیت‌پذیر شخصی که شاکله یک جامعه را حفظ می‌کند و دیگری تقدم بخشیدن منافع فردی بر منافع جمعی. جامعه می‌تواند رفتار مسئولیت‌پذیر را توسط نقش‌های ثابت و مشخص سلسله مراتبی و از طریق تربیت شهروندان در راستای اطاعت از اقتدار ترویج نماید (ساختار سلسله‌مراتبی). و در مقابل، جامعه‌ای دیگر ممکن است به اعضای خود یاد بدهد که به ارزش‌ها و کنش‌های متقابل اجتماعی با دید مساوی و برابری نگاه کند که بر صفات مشترک انسانی مبتنی می‌باشد (ساختار مساوات‌طلبانه). علاوه بر این، جامعه‌ای ممکن است منافع گروهی را بر منافع فردی مقدم بدارد (جمع‌گرایی) و یا منافع فردی را بر منافع گروهی ترجیح دهد (فردگرایی).

در سطوح خرد و میانه، طرز رفتار والدین با کودکان، می‌تواند از عوامل متعدد همچون جنسیت، سن والدین، ساختار و ابعاد خانواده، شغل و تحصیلات والدین، روابط و پیوند اجتماعی، مسئله اعتیاد، عدم توافق و ارتباطات مختل والدین و ... تأثیر بپذیرد. روشن است که تأثیر عوامل مزبور، به نحو مستقل و فارغ از دیگر عوامل نخواهد بود و در نتیجه بسته به تعداد و ترکیب این عوامل، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، شدت و وسعت خشونت و تنبیه بدنی کودکان در قبض و بسط بوده است. با توجه به این مباحث فوق، به ارائه برخی از پیشنهادات ایجابی و عملی در جهت کاهش خشونت و تنبیه بدنی کودکان پرداخته می‌شود:

افزایش آگاهی عمومی از مفهوم کودک‌آزاری به طور عام و تنبیه بدنی به طور خاص و نیز انواع، الگوها و عواقب ناشی از آن از طریق رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی. ارتقاء سطح آگاهی افراد درباره تعداد متناسب کودکان در خانواده و عوارض خانواده پرجمعیت. شناساندن نیازهای کودک اعم از جسمی و عاطفی به خانواده‌ها و هشدار مکرر به والدین به

منظور جلوگیری از غفلت و بی‌توجهی نسبت به نیازهای کودک. تلاش برای تغییر نگرش و طرزتلقی افراد در مورد ضرورت و بایستگی تنبیه بدنیو ارائه الگوهای جدید تربیتی و انضباطی. کاهش بی‌سوادی و بالا بردن سطح سواد و دانش والدین. تضعیف فرهنگ زور و استبداد در مناسبات اجتماعی و تقویت استراتژی استدلال، منطق و اقناع در تعاملات فردی و اجتماعی. تلاش مسئولین در جهت کاهش سطح فقر در بین خانواده‌ها از طریق اشتغال‌زایی و افزایش درآمد خانواده. تبلیغات وسیع‌تر علیه خشونت جسمی و تنبیه بدنیدر طبقات اجتماعی و اقتصادی پایین و آموزش توانایی مقابله با استرس‌های موجود. برنامه‌ریزی برای کاهش و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی به ویژه اعتیاد با توجه به تأثیرات زیان‌بار آن بر زندگی فردی و اجتماعی. مسکن و سرپناه مناسب را پس از هوا، غذا و پوشاک، یکی از اساسی‌ترین نیازها برای داشتن زندگی با عزت و مبتنی بر کرامت انسانی دانسته‌اند و ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و از جمله آزار جسمی، خشونت و تنبیه بدنیرا باید در سکونت‌گاههای نامناسب جستجو کرد و اگر قرار است با آسیب‌های اجتماعی مواجهه کنیم باید برای ایجاد مسکن سالم تلاش کنیم. تشویق به برقراری ارتباط با دیگران و گسترده نمودن شبکه ارتباطی خانواده‌هایی که معاشرت اجتماعی محدود دارند؛ چرا که شبکه حمایتی گسترده و ارتباطات اجتماعی تا حدودی استرس‌های وارده بر خانواده را تعدیل می‌کنند و از طرفی خانواده‌ها در تعامل با دیگران نسبت به رفتارهای غلط خود بازخورد دریافت می‌کنند و رفتارهای جایگزین را می‌آموزند.

یادداشت‌ها

1. Gil
2. Oregon
3. Abuse
4. Impulse
5. Straus
6. Gelles
7. Norm

منابع

- اسداللهی حاجی کرد، ملیحه، «بررسی میزان سطوح اضطراب و حرمت نفس دانش آموزانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند»، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴.
- اعزازی، شهلا، «جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دنیای معاصر»، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۵.
- باقری یزدی، سیدعباس «گزارش طرح تحقیقاتی بررسی موارد کودک آزاری جسمانی در مراجعین به سه درمانگاه و مراکز اورژانس اختصاصی اطفال در شهر تهران»، تهران، وزارت بهداشت؛ اداره کل پیشگیری و مبارزه با بیماری‌ها، ۱۳۷۹.
- دادخواه، بهروز، محمد اهدایی‌وند، محمدعلی فرناز و ناصر مظفری، «بررسی سوء رفتار با کودکان خود در مدارس اردبیل»، مجموعه مقالات همایش سراسری بررسی آسیب‌های اجتماعی، انجمن جامعه شناسی ایران، ۱۳۸۳.
- رشیدی فر، ناصر، «بررسی رابطه بین عوامل جمعیت شناختی و ویژگی‌های شخصیتی با کودک آزاری و بی‌توجهی در گروهی از نوجوانان شهر اهر»، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، انستیتو روانپزشکی تهران، ۱۳۷۶.
- صفوی، شیرین، «سوء رفتار جسمانی با کودکان»، پایان نامه دکترای پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۷۴.
- محمدخانی، پروانه، «شیوع کودک آزاری، شایع‌ترین الگوهای آزار در دانش آموزان مدارس راهنمایی شهر تهران»، طرح پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، معاونت تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰.
- مدنی، سعید، «کودک آزاری در ایران»، تهران، انتشارات اکنون، ۱۳۸۳.
- میری، سکینه و دیگران، «بررسی شیوع کودک آزاری در دبیرستان‌های شهر بم در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱»، مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمان، دوره سیزدهم، شماره ۱، سال ۱۳۸۱.
- نوروزی، فاطمه، «بررسی پیشینه کودک آزاری و بی‌توجهی با توجه به تفاوت‌های جمعیت‌شناسی و ارتباط آن با شدت افسردگی در دانش آموزان دبیرستان‌های دولتی تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۷۲.
- ویژه، اورزولا، شهرام مرادی، زهرا فدایی، مجتبی حبیبی عسکراولادی، «بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک آزاری در دانش آموزان مقطع تحصیلی و سابقه طلاق در خانواده»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۱۴، سال ۱۳۸۷.
- یوسفوند، حسن رضا، «بررسی مسائل اجتماعی کودک آزاری در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، ۱۳۸۲.
- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۸۸): بررسی کودک آزاری و عوامل مؤثر بر آن در شهرستان شهریار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- Alreshoud, Abdoullah saad, *Child abuse and neglect among delinquents in saudi Arabia*, university of Pittsburgh, 1996.

- Brown, S. E, *Social class, child maltreatment and delinquent*. Criminology, 1980.
- Choi, Jong Beak, *Perceptions of child neglect: An exploratory study of Korean parents*, Master of social work, West Virginia University, 2003.
- Corby, Brian, *Child abuse / Toward a knowledge base*, 3 edition, Open university press, 2006.
- Cox. Melinie A: *Testing in the "cycle of violence" theory*, Master of arts in sociology, Morganton, West Virginia, 2005.
- Garbarino, J. and Crouter, A.(1978): *Defining the community context for parent child relations :the correlates of child mistreatment, child development*, 49 , 604- 616
- Gelles, R & Cornell, C, *Intimate violence in families*. Newbury park, CA: Sage Publication, 1990.
- Gil, D, *child abuse and violence*, New York: AMS Press, 1979.
- Gofin R, Leva I, Kohn R, *Attitudes and opinions on corporal punishment among urban Israel Jews*, Isr J Psychiatry Relat Sci, 2004.
- Hager, Rebecca, *A descriptive study of the relationship of family structure and substantiated child abuse*, California state university, Long beach, 2007.
- Jordan, Erica (2010): *characteristics of recalled childhood corporal punishment experiences and young adults current attachment to mother*, Submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Human Development in the College of Human Environmental Studies in the Graduate School of The University of Alabama, p. 7
- Kadushin, A. & Martin, J, *child abuse: An interactional event*. New York: Columbia University press, 1981.
- Kumaraswamy, Narasappa & Azizah Othman (2010): *Corporal Punishment Study: A Case in Malaysia*, scientific research, Psychology, 2011. Vol. 2, No. 1, 24-28
- Leary, Corrine E. & Michelle L. Kelley, *Parental Use of Physical Punishment as Related to Family Environment, Psychological Well-being, and Personality in Undergraduates*, J Fam Viol, 2007.
- Okeke, Chikpe Winifred, *Dimensions of child abuse and neglect: Their Relationship to Academic Achievement*, Texas Southern University, 2006.
- Oveisi, Sonia & Hassan Eftekhare Ardabili & Reza Majdzadeh & Parvaneh Mohammadkhani & Javad Alaqband Rad Jean Loo: *Mothers' Attitudes Toward Corporal Punishment of Children in Qazvin-Iran*, J Fam Viol, 2010.
- Robin M. Wilson, *Parental substance abuse as a risk factor for physical child abuse and neglect: A systematic review of the literature*, Master of public health, Houston, University of Texas, 2007.
- Smith, Delores E. & Cary M. Springer & Sheila Barrett: *Physical Discipline and Socioemotional Adjustment Among Jamaican Adolescents*, J Fam Viol, 2011.
- Stacey R & Burkhardt-Meehl, *Identifying stress factors for success in early child abuse, neglect prevention programs in a rural setting*, Capella University, 2005.
- Wolrich M, Aceves J, Feldman HM, Hagan JF, Howard BJ, Richtsmeier AJ, et al, *Guidance for effective discipline*. PEDIATRICS, 101 (4): p. 723- 728, 1998.